

بررسی تحریم‌های اقتصادی از منظر حقوق بین‌الملل: با تأکید بر اسناد حقوق بشری

حسین علایی^۱، رضا زارعی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۲۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۱۹

چکیده:

بدنبال ممنوعیت اصل منع توسل به زور، دولت‌ها توجه خود را به تحریم‌ها-اقدامات قهری اقتصادی- به عنوان ابزار اصلی دستیابی به اهداف سیاست خارجی خود معطوف کرده‌اند. مطلوبیت استفاده از تحریم‌های یکجانبه به وسیله کشورها در حال حاضر از این اندیشه نشأت می‌گیرد که راه‌حلی میانه بین دیپلماسی و توسل به زور است و نیز ابزار ساده و صلح‌آمیز جهت تغییر رفتار دولت‌ها محسوب می‌گردد. روش این تحقیق، توصیفی و تحلیلی و روش گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای و اسنادی می‌باشد. هدف این پژوهش بررسی تحریم‌های اقتصادی با تأکید بر مشروعیت آن از جنبه حقوق بشری است. پرسش این است که تحریم‌های اقتصادی یکجانبه از جنبه اسناد حقوق بشری چه وضعیتی دارد؟ با توجه به بررسی‌های این پژوهش یافته‌های آن نشان می‌دهد: (۱) تحریم‌های یکجانبه نقض حقوق بین‌الملل قراردادی، عرفی و همچنین نقض قاعده آمره بین‌المللی است؛ (۲) اگر چه در مواردی برای مشروعیت تحریم‌های یکجانبه به دکتین حقوق بین‌الملل در زمینه اقدام تلافی‌جویانه استناد می‌شود، اما این تحریم‌ها به موجب تئوری مسؤلیت بین‌الملل دولت نمی‌تواند اقدام متقابل محسوب گردد. بنابراین باید استدلال کرد که تحریم‌های یکجانبه به طور کامل مغایر حقوق بین‌الملل به ویژه اسناد بنیادین حقوق بشر است.

واژگان اصلی: تحریم اقتصادی، حقوق بین‌الملل، حقوق بشر، یکجانبه، منع توسل به زور.

۱. استادیار و عضو هیأت علمی گروه حقوق عمومی، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران (نویسنده مسئول)

alaeel364@yahoo.com

۲. استادیار گروه حقوق خصوصی، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران

مقدمه

در حقوق بین‌الملل، تحریم‌ها ابزاری برای فشار بر دولت‌ها برای تغییر رفتار یا سیاست‌های نامطلوب خود است، و در زمان حاضر به طور مکرر در حقوق و روابط بین‌الملل بکار گرفته می‌شود. تحریم‌ها علیه یک کشور ممکن است چندجانبه یا یکجانبه باشند. تحریم‌های چندجانبه از سوی دولت‌هایی که متحد عمل می‌کنند اعمال می‌گردد، اغلب مورد حمایت سازمان‌های بین‌الملل برای مثال سازمان ملل متحد است. در حالی که تحریم‌های یکجانبه از سوی یک دولت و به طور یک جانبه اعمال می‌گردد. از دهه ۱۹۹۰ تحریم‌های یکجانبه بطور گسترده از سوی قدرت‌های بزرگ به عنوان جایگزینی مناسب‌تر و کارآمدتر برای جنگ تلقی می‌گردد. با اینحال، در عمل تحریم‌ها به عنوان ابزارهای برنده‌ای تلقی می‌گردند که ظاهراً از طریق مقررات حقوق بین‌الملل قابل کنترل نیستند (Owen, 2012: 103-123). زیرا تحریم نقض معاهدات، عرف و هنجارهای آمرانه است که پیامدهای شدیدی برای دولت مورد هدف تحریم دارد.

تحریم‌های چندجانبه با تصویب سازمان‌های بین‌الملل صورت می‌گیرد، و غالباً با هدف اجبار دولت هدف تحریم به رعایت مقررات حقوق بین‌الملل صورت می‌گیرد (Lopez-Jacoiste, 2010: 273-335; Szasz, 1998: 455-481). تحریم‌های سازمان ملل متحد برای نمونه، از سوی شورای امنیت سازمان ملل برای حفظ و اعاده صلح و امنیت بین‌الملل در هنگامی اعمال می‌گردد که برای شورا محرز گردد که تحدیدی بر علیه صلح وجود دارد یا نقض صلح صورت گرفته یا عمل تجاوز از سوی دولت تحریم شونده انجام گرفته است.^۱ از سوی دیگر، تحریم‌های یکجانبه، متأثر از سیاست خارجی دولت تحریم‌کننده و براساس منافع آن اعمال می‌گردد. این تحریم‌ها ممکن است به دلایل متعددی از جمله مجازات دولت هدف، فرستادن علائم نارضایتی، وادار کردن دولت هدف تحریم به تغییرات در سیاست‌های خود، یا تضمین تغییرات در رژیم سیاسی اعمال گردند. در داخل کشور تحریم‌کننده، تحریم‌های یکجانبه با هدف کاستن از گروه‌های فشار و یا نشان دادن قاطعیت در اقدام از سوی دولت به افکار عمومی کشور خود انجام می‌گیرد (The Impact of Economic Sanctions, 2007: 9). اقدامات یکجانبه همچنین ممکن است به منظور بازداشتن و یا منصرف کردن دولت هدف تحریم از تکرار اقدام مورد اختلاف در آینده صورت گیرد (Lindsay, 1986 :

^۱ بند ۱ ماده ۲۴، ماده ۳۹ و ۴۱ منشور سازمان ملل متحد ۱۹۴۵ که از این به بعد تحت عنوان منشور از آن یاد می‌شود.

173-153). منطق تحریم‌های یکجانبه این است که دشواری‌های شدید اقتصادی ناشی از تحریم‌های اقتصادی مخالفین سیاسی در دولت هدف تحریم را وادار می‌کند که بر علیه رهبران خود به پاخواستار و خواستار تغییرات شده، و دولت هدف تحریم را مجبور نمایند که رفتار مورد اعتراض را تغییر دهد (Askari et al., 2003: 68-69). در عوض، رهبران دولت هدف تحریم بعد از درک اشتباهات خود به خواست‌های خارجی تسلیم شده و سیاست‌های خود را تغییر می‌دهد (Fausey, 1994: 193).

در این راستا این پرسش اساسی مطرح می‌گردد که استفاده از تحریم‌های یکجانبه و چندجانبه از سوی ابرقدرت‌های از منظر اسناد بین‌المللی، به ویژه اسناد بین‌الملل حقوق بشری چه وضعیتی دارد؟ دلیل ضرورت این بحث در اسناد حقوق بشری به این جهت است که تحریم‌های اقتصادی به طور معمول پیامدهای حقوق بشری گسترده، مانند تهدید جدی بر علیه حق حیات اتباع دولت ترحم شوند دارد. در بخش نخست، معنای تحریم اقتصادی، تاریخچه آن بحث می‌گردد. در بخش دوم مشروعیت تحریم‌های اقتصادی در حقوق معاهدات، عرف و قاعده آمره بین‌المللی بحث می‌گردد. در بخش سوم، دکترین مسئولیت بین‌المللی دولت‌های و تفاوت اقدامات تلافی جویانه با تحریم‌های اقتصادی بحث می‌گردد.

۱. مفهوم تحریم‌های اقتصادی

تحریم‌های یکجانبه به طور معمول به وسیله یک دولت به عنوان ابزار اصلی سیاست خارجی خود با هدف اصلاح رفتار دولت هدف تحریم اعمال می‌گردد (Unilateral Sanctions and International Law: Views on Legitimacy and Consequences 2013: 9). برخی نویسندگان تحریم‌های یکجانبه را به عنوان خروج عمدی از سوی یک دولت و یا تهدید به خروج از یک تجارت معمول و یا روابط تجاری تعریف می‌کنند (Hufbauer et al. 2007: 3). یکی از نویسندگان این تحریم‌ها را به عنوان «اقدامات اقتصادی قهری بر علیه یک یا چند کشور جهت اجبار به تغییر در سیاست‌ها» [می‌داند] یا حداقل به آن کشور سیاست‌های جایگزین دیگری را نشان دهد» (Carter, 1988: 4). تحریم‌ها به عنوان بخش و مجموعه‌ای از دیپلماسی بین‌المللی و ابزاری برای اهداف قهری دولت‌ها نسبت به واکنش احتمالی خاص بکار گرفته می‌شود (Hufbauer et al., 2007: 5). تحریم‌های یکجانبه عموماً به عنوان راه حل کم هزینه در برابر رفتارهای مغایر دولت‌های خارجی،

شرکت‌ها یا افراد تلقی می‌گردد؛ وضعیت آن در مواردی بین دیپلماسی و درگیری نظامی قرار می‌گیرد (The Legality and Effectiveness of Unilateral Sanctions, 2014). همچنین اصلاحاتی دیگر مانند اقدامات قهری یکجانبه، تحریم‌های اقتصادی، اقدامات قهری کوتاه-مدت نیز در معنای تحریم‌های اقتصادی یک جانبه به کار برد می‌شود.

با بکارگیری تحریم‌ها به عنوان یک راه‌حل اقتصادی، صلح‌آمیز، اثر گذار و پنهانی، دیگر نیازی به استفاده از زور از سوی دولت تحریم‌کننده نیست. تحریم منجر به تلفات انسانی در خارج از قلمرو دولت تحریم شده نمی‌گردد، اما آنچنان فشاری به کشور تحریم‌شونده وارد می‌کند که نمی‌تواند در برابر آن مقاومت کند (Padover 1942:108). تحریم‌های مدرن با تأسیس جامعه ملل ظهور یافت و نقش اساسی را در طرح امنیت دسته‌جمعی جامعه ملل بر عهده داشت.^۱ با این حال سیاست تحریمی جامعه ملل با یک چارچوب قانونی مناسب پشتیبانی نمی‌گردید و ناتوانی آن در پیشگیری از جنگ دوم جهانی به شدت اعتبار آن را خدشه‌دار کرد. بعد از انحلال جامعه ملل سازمان ملل متولد گردید. منشور سازمان ملل متحد به قدرتمندترین نهاد خود یعنی شورای امنیت اختیارات گسترده‌ای جهت حفظ صلح بین‌المللی؛ همچنین اختیار تحمیل تحریم‌های اقتصادی را اعطاء کرد.^۲

یکی از نتایج مناقشه‌آمیز تحریم‌های اقتصادی استفاده از تحریم‌های ثانویه است. در حالی که تحریم‌های یکجانبه به طور مستقیم بر دولت هدف تحریم تحمیل می‌گردد، اما تحریم‌های ثانویه محدودیت‌هایی را بر دولت‌ها و شرکت‌های ثالث تحمیل می‌کند که با دولت هدف تحریم تجارت می‌کنند.

مثال‌های زیادی در خصوص تحریم‌های ثانویه وجود دارد. برای نمونه آمریکا از طریق قانون «لایحه تحریم ایران و لیبی»^۳ تحریم‌های ثانویه‌ای را بر علیه ایران و لیبی اعمال کرد. این قانون از لوایح کنگره بود که بر شرکت‌هایی که با ایران و لیبی تجارت می‌نمودند، تحریم اقتصادی را اعمال می‌کرد. در ۳۰ سپتامبر ۲۰۰۶، این لایحه به لایحه تحریم ایران یا ایسا^۴ تغییر نام داده شد. تحریم‌های اخیر آمریکا

۱. بند ۱ ماده ۱۶ منشور جامعه ملل

۲. تحریم‌های اقتصادی به عنوان یکی از ابزارهای تنبیهی سازمان ملل متحد بر علیه کشورهای خاطی ذیل فصل هفتم منشور، ماده ۴۱ پیش بینی شده است.

۳. Iran and Libya Sanctions

۴. ISA

بر علیه ایران که ظاهراً با هدف خاتمه دادن به برنامه هسته‌ای ایران وضع گردیده است، یکی از مصادیق تحریم‌های ثانویه است. ادعاهای ایران کاملاً با حقوق پیش‌بینی شده در معاهده منع سلاح‌های هسته‌ای مطابقت دارد!

۲. تحریم‌های یک‌جانبه و حقوق معاهدات

۲-۱ منشور سازمان ملل متحد

به دلیل اینکه منشور سازمان ملل متحد تنها از طریق مکانیسم امنیت دسته‌جمعی سازمان ملل متحد تحریم‌های چندجانبه را تحمیل می‌نماید، تحریم‌های یکجانبه که به شیوه‌ای خارج از این مکانیسم اعمال می‌گردد به موجب منشور سازمان ملل متحد نامشروع است. به موجب ماده ۳۹ منشور، شورای امنیت وجود هرگونه تهدید علیه صلح، نقض صلح، یا عمل تجاوز را احراز و توصیه‌هایی خواهد نمود. از اینرو، ماده ۴۱ منشور مجموعه از اقداماتی که از سوی شورای امنیت سازمان ملل متحد می‌تواند تحمیل گردد، را ارائه نموده است، می‌تواند از دولت‌های عضو بخواهد اقدامات مصوب شورا را اجرایی نمایند. هر دو ماده فوق که اشاره شد، حاوی مقررات صریح یا ضمنی نیستند که با استناد به آن دولت‌های عضو به تنهایی بتوانند تحریم‌های یک‌جانبه‌ای را وضع نمایند.

با این حال، مخالفین استدلال می‌کنند که تحریم‌های یکجانبه مغایرتی با منشور ندارند، زیرا بند ۴ ماده ۲ منشور تنها «تهدید یا استفاده از زور» بطور یکجانبه را ممنوع کرده است. بنابراین ممنوعیت مقرر در منشور نمی‌تواند شامل تحریم‌های یکجانبه اقتصادی دولت‌ها بر علیه همدیگر باشد، چرا که این تحریم‌ها متضمن هیچ‌گونه زور و یا حتی تهدید به استفاده از زور نیستند و بند ۴ ماده ۲ منشور سازمان ملل متحد اعضا را از تهدید به زور بر علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر دولتی منع می‌کند (Cleveland, 2001: 50-52). پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا عبارت «زور» در بند ۴ ماده ۲ منشور شامل فشار اقتصادی نیز می‌گردد؟ به عبارت دیگر، آیا اعمال تحریم‌های یکجانبه با توجه به بند ۴ ماده ۲ منشور مشروعیت دارند؟ بیشتر نویسندگان حقوق بین‌الملل قائل به عدم

۱. ماده ۹ معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای سال ۱۹۷۰ حق احترام به حق توسعه تحقیقات، تولید و استفاده از انرژی هسته‌ای برای مقاصد صلح‌آمیز را در اختیار طرف‌های دولتی قرار می‌دهد.

مشروعیت تحریم‌های اقتصادی بر طبق منشور سازمان ملل متحد هستند^۱؛ (Simma, 2002: 118; Lillich, 1976; Paust and Blaustein, 1977; Brownlie, 1963).

اعلامیه‌ی ممنوعیت مداخله در امور داخلی دولت‌ها^۲ اعلام می‌دارد «هیچ دولتی مجاز به اجبار دولتی دیگر از طریق اتخاذ یا تشویق اعمال تدابیر اقتصادی، سیاسی یا هر نوع تدبیر دیگری به منظور حصول تبعیت آن دولت در اعمال حقوق حاکمه خود یا کسب هرگونه امتیاز و مزیتی نمی‌باشد»^۳. بند ۱ این اعلامیه به شکل قاطعانه‌تری مقرر داشته: «مداخله مسلحانه و تمام انواع دیگر مداخله یا شروع به تهدید علیه شخصیت دولت یا علیه عناصر سیاسی، اقتصادی و فرهنگی آن، ناقض حقوق بین‌الملل است.» پنج سال پس از این اعلامیه، قطعنامه ۲۶۲۵ مجمع عمومی با عنوان «اعلامیه اصول حقوق بین‌الملل ناظر بر روابط دوستانه و همکاری بین دولت‌ها بر اساس منشور ملل متحد»^۴ صادر شد. متن بند ۱ فوق‌الذکر در متن در قطعنامه فوق‌عیناً مورد تأیید قرار گرفت که این قطعنامه به عنوان متن صلاحیت‌دار جهت تفسیر منشور سازمان ملل متحد به طور گسترده مورد پذیرش قرار گرفته است (Rosenstock, 1971: 713). میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بر حقوق کلیه ملل بر تعیین و توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود به طور آزادانه تأکید دارد^۵. مجمع عمومی سازمان ملل متحد همچنین بر اصل عدم مداخله از طریق اقدامات اقتصادی یکجانبه در «منشور حقوق اقتصادی و تکالیف دولت‌ها»^۶ که در اجلاس ۱۹۷۴ مجمع عمومی سازمان ملل متحد به تصویب رسید، تأکید نموده است. مجمع عمومی سازمان ملل متحد، طی سال‌ها چندین قطعنامه را تصویب نموده است که در آنها استفاده از زور اقتصادی به وسیله دولت‌ها نامشروع تلقی شده است^۷ و اقدامات فوری و موثر به منظور توقف به کارگیری تحریم‌های یکجانبه که بدون مجوز سازمان ملل متحد وضع گردیده و یا مغایر با اصول منشور است، به وسیله

۱. باوجود تلاش‌های دولت برزیل جهت گنجاندن فشار اقتصادی در بند ۴ ماده ۲ منشور سازمان ملل متحد، اما این پیشنهاد در کنفرانس سانفرانسیسکو رد شد.

۲. The Declaration on the Inadmissibility of Intervention in the Domestic Affairs of States.

۳. پاراگراف ۲ اعلامیه ۲۱۳۱ مصوب ۱۹۶۵.

۴. the Declaration on Principles of International Law Concerning Friendly Relations

۵. بند ۱ ماده ۱ میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی.

۶ Charter of Economic Rights and Duties of States, 3281, 1974.

۷. برای مثال، اعلامیه‌ی ناروایی مداخله و دخالت در امور داخلی سایر دولت‌ها ۱۹۸۰.

کشورهای توسعه‌یافته بر علیه کشورهای در حال توسعه را خواستار شد.^۱ در حالیکه این موضوع پذیرفته شده که قطعنامه‌های مجمع عمومی سازمان ملل متحد الزام‌آور تلقی نمی‌گردد، اما باید توجه کرد که این قطعنامه‌ها نقش عمده‌ای در اعلام حقوق عرفی موجود و همچنین پیدایش قواعد عرفی دارند (O. Asamoah, 196: 46-62).^۲ بنابراین استفاده از فشار اقتصادی یکجانبه به وسیله دولت‌ها نقض ممنوعیت استفاده از زور مقرر در بند ۴ ماده ۲ منشور سازمان ملل متحد است که این ممنوعیت در اسناد حقوقی بین‌المللی و قطعنامه‌ها نیز بیان شده است.

همچنین تحریم‌های یکجانبه با بند ۷ ماده ۲ منشور مغایرت دارد زیرا ممنوعیت مقرر در این ماده به مداخلات سازمان ملل متحد، نه مداخلات یک جانبه دولت‌ها، اشاره دارد (Jennings and Watts 1992: 447-449). روی هم رفته، بندهای ۷ و ۴ ماده ۲ منشور بطور ضمنی کلیه اشکال مداخلات غیرنظامی از جمله فشار و زور اقتصادی بر علیه سایر کشورها را ممنوع کرده است. سرانجام بند ۳ ماده ۲ و ماده ۳۳ منشور سازمان ملل متحد دولت‌های عضو را ملزم نموده اختلافات خود را از طریق ابزارهای صلح‌آمیز حل و فصل نمایند. با اینحال، تحریم‌های یکجانبه یکی از شیوه‌های صلح‌آمیز حل و فصل اختلافات بین‌الملل محسوب نمی‌گردد، در نتیجه بکارگیری آن در روابط بین‌الملل مغایر تعهداتی است که به موجب مواد مورد اشاره مقرر شده است (Brosche, 1974,; 32).

۲-۲ سایر معاهدات بین‌المللی

تحریم‌هایی که به وسیله سازمان ملل متحد تحمیل می‌گردند، تحت شمول ماده ۱۰۳ منشور قرار می‌گیرند که در صورت تعارض بین تعهدات اعضاء ملل متحد به موجب منشور و تعهدات آن‌ها بر طبق هر موافقتنامه بین‌المللی دیگر، تعهدات بموجب منشور مقدم‌اند. بنابراین تحریم‌هایی که از سوی سازمان ملل متحد اعمال می‌گردند حتی در صورتی که نقض تعهدات ناشی از یک معاهده باشد، موجه تلقی می‌گردد، مگر اینکه نقض قاعده آمره بین‌المللی تلقی گردد (The Impact of Unilateral Coercive Measures on the Enjoyment of Human Rights, including Recommendations on Actions aimed at Ending such Measures, 2012: 8). اقدامات یک جانبه تخطی از حقوق و نقض تعهدات دولت‌ها در بسیاری از موافقت‌نامه‌های یک جانبه و چندجانبه بین‌المللی است. اگرچه

^۱ قطعنامه «اقدامات اقتصادی یک جانبه به عنوان ابزار فشار سیاسی و اقتصادی علیه کشورهای در حال توسعه» ۱۹۹۵.

^۲ Legality of the Threat or Use of Nuclear Weapons, (Advisory Opinion), ICJ Reports (1996), p. 226, paras. 70 71

برابر تفسیر سستی، مهمترین هدف حقوق بین الملل کلاسیک تنظیم اقدامات نظامی و استفاده از نیروهای مسلح و نه سیاست‌های تجارت خارجی، بود (Queguiner, 2006: 793)، بنابراین مطابق این تفسیر کشورها در اعمال سیاست‌های اقتصادی خود نسبت به سایر دولت‌ها، از جمله تحریم اقتصادی، کاملاً آزاد هستند و مغایرتی با منشور سازمان ملل متحد ندارد. اما این تفسیر مضیق از حقوق بین الملل ماهیت ظالمانه تحریم‌های اقتصادی و تأثیرات مخرب آن بر مردم دولت هدف تحریم را نادیده می‌گیرد (Reisman and Stevick, 1998: 98-105).

همچنین حق بر حیات^۱ و استانداردهای مناسب زندگی^۲، رهایی از گرسنگی^۳، سلامت^۴ و سایر حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، از طریق اعمال تحریم‌های یک‌جانبه قهری مورد نقض قرار می‌گیرد. «مفهوم حق حیات در مرکز مباحث راجع به مجازات اعدام، مرگ آسان، دفاع مشروع، سقط جنین و جنگ قرار دارد» (قاری سید فاطمی، ۱۳۷۹: ۸۷). در جایی که تحریم‌های اقتصادی آنچنان شدت داشته که دولت هدف تحریم نمی‌تواند برای کسب درآمد جهت هزینه‌های عمومی خود صادراتی نمایند، یا کالاهای اساسی خود، غذا، دارو و تجهیزات پزشکی وارد نماید، حق بر استانداردهای مناسب زندگی، سلامتی و در نهایت، حق بر حیات در مخاطره قرار می‌گیرد. چنین شرایطی ناگزیر موجب تورم، بیکاری، سوء تغذیه و شیوع بیماری‌های مرگبار می‌شود. برای مثال، سوریه به دلیل تحریم‌های شدید آمریکا از سال ۲۰۰۴ از کمک‌های انسان‌دوستانه ایالات متحده آمریکا محروم شده است و تجارت دوجانبه نیز محلود شده است؛ هزینه‌های زندگی به طور روزافزون افزایش می‌یابد و همزمان استانداردهای زندگی سقوط می‌کند و اقتصاد این کشور تنها در نتیجه کمک‌های کشورهای دوست همچنان از فروپاشی در امان مانده است (Masters, 2014: 42). بعلاوه، ممنوعیت‌های حقوق بشر دوستانه بر علیه گرسنگی مردم غیرنظامی به عنوان یک تاکتیک جنگی، با اعمال تحریم‌های یکجانبه، که محلودیت‌های گسترده در زمینه تولیدات غذایی و کشاورزی ایجاد می‌کند، مورد نقض

۱. ماده ۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸ و بند ۱ ماده ۶ میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی .

۲. بند ۱ ماده ۲۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر و بند (۱) ماده ۱۱ میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی.

۳. بند ۲ ماده ۱۱ میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی.

۴. همان، بند ۱ ماده ۱۲ میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و پاراگراف ۳، نظریه شماره ۸ (۱۹۹۷) کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی راجع به رابطه بین تحریم‌های اقتصادی و احترام به حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی .

فاحش قرار می‌گیرد^۱. تحریم‌های دیپلماتیک نقض کنوانسیون وین در رابطه با روابط کنسولی و دیپلماتیک ۱۹۶۱ و ۱۹۶۳ نیز در جایی می‌باشد که دیپلمات‌ها و یا ماموران کنسولی دولت هدف تحریم را تحت تأثیر قرار می‌دهند. ممنوعیت‌های یک‌جانبه در رابطه با مسافرت نقض حق عبور و مرور آزادانه محسوب می‌گردد، که در ماده ۱۲ میثاق حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶ به رسمیت شناخته شده است. همچنین تحریم‌های یک‌جانبه به نوعی نادیده گرفتن کنوانسیون حقوق معاهدات (۱۹۶۹) نیز می‌باشد که مقرر می‌دارد دولت‌ها باید از اقداماتی که به هدف و منظور یک معاهده لطمه وارد می‌کند در هنگامی خودداری ورزد، که معاهده را به شرط تنفیذ، قبولی یا تصویب امضاء نموده و یا اسناد تشکیل - دهنده معاهده را مبادله کرده باشد، یا رضایت خود را به التزام در قبال معاهده بیان نمایند^۲. بر مبنای اصل لزوم قرارداد،^۳ هر معاهده لازم‌الاجرا برای طرفهای آن تعهدآور است و باید توسط آنها با حسن نیت اجرا گردد^۴. تحریم‌های آمریکا بر علیه ایران و کوبا همچنین نقض معاهده عمومی تعرفه و تجارت ۱۹۴۷ (گات) سازمان تجارت جهانی است^۵.

۳. عرف بین‌الملل

۳-۱- حقوق بین‌الملل عرفی

اعمال تحریم‌های اقتصادی نیز به دلایلی با عرف بین‌الملل در تعارض است که عبارتند:

۳-۱-۱- حاکمیت و صلاحیت

تحریم‌های یک‌جانبه در تعارض با حاکمیت و صلاحیت دولت هدف تحریم

۱. ماده ۵۴ پروتکل الحاقی به کنوانسیون های ژنو ۱۹۴۹، در رابطه با حمایت از قربانیان مخاصمات مسلحانه) پروتکل اول؛ ماده ۱۴ پروتکل الحاقی به کنوانسیون های ژنو ۱۹۴۹، در رابطه با حمایت از قربانیان مخاصمات مسلحانه غیر بین‌المللی (پروتکل دوم).
۲. ماده ۱۸ کنوانسیون وین در مورد حقوق معاهدات ۱۹۶۹.

^۳. pacta sunt servanda principle

^۴. ماده ۲۱ همان.

^۵. ماده یازده پاراگراف ۱ و ماده ۱۲ پاراگراف ۱ موافقت نامه گات. ماده ۲ موافقتنامه راجع به اقدامات سرمایه‌گذاری مرتبط با تجارت (موافقتنامه تریم) که مقرر می‌دارد که هیچ یک از دولت‌های عضو نباید اقدامات سرمایه‌گذاری مرتبط با تجارت را اعمال نمایند که مغایر با تعهدات یا رفتار ملی و حذف عمومی محدودیت‌های کمی مقرر در ماده ۳ پاراگراف ۴ و ماده ۱۱ پاراگراف ۱ است.

است (Cleveland, 2001: 50-52). مشروعیت اصل حاکمیت در بند ۱ ماده ۲ منشور سازمان ملل متحد شناسایی شده است، که مقرر می‌دارد که سازمان ملل بر مبنای حاکمیت برابر دولت‌ها قرار دارد. یکی از ویژگی‌های اساسی حاکمیت بحث صلاحیت است (Kern, 2009: 65). صلاحیت به اختیاراتی گفته می‌شود که توسط دولت بر اشخاص، اموال یا وقایعی اعمال می‌شود (پور بافرانی، ۱۳۸۱، ص ۱۶۳). بنابراین حاکمیت مربوط به حقوق دولت بر اعمال اقتدار خود بر مردم، اموال و وقایع در چارچوب قلمرو خود است. منطق نظریه صلاحیت دولت‌های ملی در حقوق بین‌الملل این است که نفوذ حقوق بین‌الملل در نظام‌های حقوقی ملی را محدود نمایند (Shaw, 2008: 645). به همین دلیل، بند ۷ ماده ۲ منشور سازمان ملل متحد دخالت این سازمان را در اموری که ذاتاً جزو صلاحیت داخلی هر کشوری است ممنوع کرده است. با اینحال، تغییرات در اصول حقوق بین‌الملل به ویژه در حوزه حقوق بشر، حوزه این ممنوعیت را تا اندازه زیادی تحت تأثیر قرار داده است، به طوری که مسائل داخلی با پیامدهای بین‌المللی در حوزه حقوق بین‌الملل قرار دارد که موجبات دخالت در امور داخلی کشورها را فراهم کرده است. با این حال، مفهوم صلاحیت، در شناسایی حاکمیت ملی دولت در چارچوب قلمرو سرزمینی خود، که یکی از پایه‌های غیرقابل انکار حقوق بین‌الملل است، نقش مهمی دارد (shaw, 2008: 647). حقوق بین‌الملل به دولت‌ها این اختیار را می‌دهد که صلاحیت خود را بر مبنای برخی اصول اعمال نمایند که به آن اصل صلاحیت سرزمینی^۱ گویند. به موجب این اصل، هر کشوری در مقام اعمال حاکمیت تنها می‌تواند نسبت به جرائمی که در حوزه حاکمیتی آن، اعم از درون مرزهای خاکی، آبی و هوایی، اقدام به رسیدگی و مجازات متخلفین از قوانین جزایی آن کشور نماید (صانعی، ۱۳۷۴: ۱۴۱). اصل صلاحیت سرزمینی ممکن است ذهنی و یا عینی باشد. در خصوص صلاحیت سرزمینی ذهنی دولت می‌تواند صلاحیت خود را بر جرمی که در درون قلمرو سرزمینی او روی داده ولی در خارج از کشور به اتمام رسیده است، اعمال نماید. و به موجب اصل صلاحیت سرزمینی عینی در جایی که جرم در خارج از قلمرو کشوری شروع شده باشد اما در قلمرو آن کشور کامل شده باشد، رسیدگی در صلاحیت آن دولت قرار دارد (Umzurike, 2005: 86; Kern, 2009: 70-71; Shaw, 2008: 652-654).

^۱. territoriality principle

با وجود اینکه صلاحیت کشورها عمدتاً مبتنی بر صلاحیت سرزمینی است، اما محدود به آن نمی‌باشد. به موجب اصل صلاحیت شخصی^۱ (صلاحیت مبتنی بر تابعیت) کشورها می‌توانند اتباع خود را برای ارتکاب جرم در هر جایی تحت تعقیب قرار دهند. تابعیت مرتکب، اساس این نوع صلاحیت محسوب می‌گردد. این صلاحیت به دو نوع فعال و منفعل تقسیم می‌شود. بر اساس اصل صلاحیت شخصی فعال^۲ چنانچه اتباع کشوری در خارج از قلمرو حاکمیت آن کشور، جرمی را انجام دهند، دادگاههای آن کشور حق دارند مرتکب را در صورت یافت شدن در قلمرو خود، محاکمه و مجازات کنند. قسم دیگر صلاحیت شخصی صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی علیه است^۳. این نوع از صلاحیت به «صلاحیت شخصی منفعل» در زبان فارسی ترجمه شده است. البته عده‌ای از نویسندگان اصطلاحات دیگری را بر این نوع از صلاحیت به کار برده‌اند؛ برای مثال برخی آن را به «اصل تابعیت منفعل» ترجمه کرده‌اند (میر محمدصادقی، ۱۳۸۶، ۲۲). برخی نیز از آن به «اصل صلاحیت شخصی منفی» یاد کرده‌اند (حسینی نژاد، ۱۳۸۳، ۶۵).

برخی جرایم مشمول اصل صلاحیت جهانی است. این جرایم شامل دزدی دریایی، تجارت برده، آپارتاید، هوایماریلی، نسل‌کشی، جنایات جنگی و جنایات بر علیه بشریت است. این جرایم به موجب معاهدات بین‌المللی قابل مجازات هستند که کشورهای زیادی آن را تصویب نموده‌اند، که در نتیجه بخشی از عرف بین‌المللی را تشکیل داده و برای دول غیرعضو نیز الزام‌آور است. (Umozurike, 2005: 84-85; Kern, 2009: 78-79)

دادگاه‌های آمریکا اصل صلاحیت محلی را به گونه‌ای تفسیر می‌کنند که شامل «دکترین تأثیر گذاری»^۴ شود. به موجب این دکترین، به کنگره آمریکا این اجازه داده می‌شود که قوانینی را تصویب نمایند که فعالیت‌های خارج از قلمرو ایالات متحده آمریکا را، در صورتی که محرز گردد که چنین فعالیت‌هایی بر قلمرو داخلی ایالات متحده آمریکا تأثیر می‌گذارد، تنظیم نماید. ایالات متحده در اعمال تحریم‌های گسترده فراملی خود بر دکترین تأثیر گذاری و اعمال اصل صلاحیت بر مبنای تابعیت (اصل صلاحیت شخصی) متکی است (Kern, 2009: 79-80). تحریم‌های ثانویه به وسیله ایالات متحده آمریکا از سوی برخی از دولت‌ها به دلیل نقض مقررات حقوق بین‌الملل بشدت مورد

^۱. nationality principle

^۲. active personality principle,

^۳. passive Personality principle

^۴. the effects doctrine

انتقاد قرار گرفته است. این کشورها عموماً بر این عقیده هستند که صلاحیت فراملی تنها بر رفتارهایی قابل اعمال است که هنجارهای اساسی حقوق بین الملل را نقض نمایند. استدلال ایالات متحده آمریکا در اعمال صلاحیت فراسرزمینی خود در رابطه با اعمال تحریم‌های ثانویه است که جهانی - سازی بازارها و پیشرفت تکنولوژی باعث گردیده که این کشورها در برابر اعمال سایر دولت‌های آسیب‌پذیر باشند (kem, 2009: 91). لازم است خاطر نشان گردد که دکترین تأثیرگذاری نه بخشی از حقوق عرفی بین الملل را تشکیل می‌دهد و نه بر مبنای قواعد صلاحیت بین الملل دولت‌ها قابل پذیرش است (Evans, 1997: 216, 226). بر عکس، رویه دولت‌ها و دیدگاه‌های حقوق دانان حقوق بین الملل انعکاسی از این حقیقت است که به اجماع، اعمال صلاحیت فراسرزمینی قوانین ملی، با هدف ایجاد تعهدات برای دولت‌های ثالث را رد می‌کنند (Mohamad, 2013: 4). تحریم‌های ثانویه با این اصل اساسی در حقوق بین الملل در تعارض است که کلیه قوانین ملی ماهیتاً سرزمینی محسوب می‌شوند و از اینرو، نقض اصل حاکمیت ملی، منع مداخله و اصل صلاحیت است (Unilateral Sanctions and International Law: Views on Legitimacy and Consequences, 2013: 9).

۳-۱-۲ اصل منع مداخله

اصل منع مداخله بخشی از حقوق عرفی بین الملل محسوب می‌گردد که مبتنی بر مفهوم احترام به حاکمیت دولت‌ها است! به منظور حفظ حاکمیت دولت‌ها، حقوق بین الملل عرفی، به طور تاریخی، مداخله قهری در امور داخلی دولت‌ها را ممنوع کرده است (Jennings and Watts, 1992: 129). با اینحال، به دلیل افزایش وابستگی اقتصادی بین دولت‌ها، فشارهای اقتصادی غیرقهری همان نتایجی را به بار می‌آورد که مداخله قهری در عمل دارد و در نهایت منجر به این امر می‌گردد که یک دولت قدرتمند بتواند سیاست‌های داخلی خود را بر دولت‌های ضعیف تحمیل نماید. از اینرو، فشار اقتصادی که به وسیله دولت تحریم‌کننده اعمال می‌گردد منجر به اجبار دولت هدف تحریم به تغییر سیاست‌های خود در چارچوب قلمرو خود می‌گردد که این وضعیت، خواه با توسل به زور و یا بدون توسل زور باشد، در عمل معادل مداخله محسوب می‌گردد (Nyun, 2008: 499). از اینرو، در حقوق بین الملل معاصر، اصل منع مداخله با توسل به زور قابل تسری به مداخلات اقتصادی و فرهنگی

۱. See the Corfu Channel Case, ICJ Reports, (1949), pp. 4, 35.

نیز می‌باشد (Schoroder, 1999: 620-621). تفسیر دیوان بین‌الملل دادگستری در این خصوص صراحت دارد:

«این اصل کلیه دولت‌ها یا گروه‌ها را از مداخله مستقیم یا غیرمستقیم در امور داخلی و خارجی سایر دولت‌ها منع می‌کند. مداخله ممنوعه باید راجع به موضوعاتی باشد که هر دولت به دلیل اصل حاکمیت اجازه دارد آزادانه در مورد آنها تصمیم بگیرد. از جمله موارد، انتخاب نظام سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و تلویین سیاست خارجی می‌باشد. مداخله هنگامی غیرقانونی است که درباره‌ی انتخاب این امور که باید آزادانه بماند، وسایل اجبار به کار رود»^۱

تحریم‌های ثانویه آمریکا نوعی مداخله درحاکمیت دولت ثالث تلقی می‌گردد، زیرا این تحریم‌ها حاکمیت ملی آن کشور را تحت تأثیر قرار می‌دهد (Meyer, 2009: 905-968). فشار اقتصادی یکجانبه در صورتی مداخله‌جویانه تلقی می‌گردد که یک دولت سیاست‌های اقتصادی را اعمال نماید که در نتیجه، دولت هدف تحریم را وادار می‌کند که مجموعه اقداماتی که مطلوب دولت اجبارگر است را اعمال نماید (Thomas and Thomas, 1956: 409-414). اصل منع مداخله به شکلی که منشور سازمان ملل متحد گنجانده شده است انعکاسی از اصل حاکمیت دولت است.

۳-۱-۳ حق بر توسعه

حق دولت‌ها بر توسعه موقعیت بالایی در حقوق بین‌الملل یافته است و در اسناد بنیادین مورد حمایت قرار گرفته است.^۲ علاوه بر مشروعیت حق بر توسعه به عنوان یک اصل حقوق بین‌الملل، ماده ۱ و بند ب ماده ۵۵ منشور سازمان ملل متحد، دولت‌های عضو را موظف کرده که روابط دوستانه بین ملل بر مبنای احترام به خودمختاری ملل، بالا بردن سطح زندگی، فراهم ساختن کار برای حصول شرایط ترقی و توسعه در نظام اقتصادی و اجتماعی را توسعه دهند. ماده ۳ اعلامیه حق بر توسعه دولت‌های عضو را متعهد می‌کند که مطابق با منشور سازمان ملل متحد رفتار نمایند و شرایط ملی و بین‌المللی مطلوب برای تحقق حق بر توسعه را ایجاد نمایند. این اعلامیه همچنین فرد انسان را در مرکز توسعه قرار می‌دهد، که این توسعه را نه فقط از بعد رشد اقتصادی، بلکه همچنین به عنوان یک فرآیند جامع که

^۱. Certain Military and Paramilitary Activities in and Against Nicaragua (Nicaragua V USA) Merits, ICJ Reports (1986), pp.14, 106-109, paras. 202-207.

^۲. ماده ۵۵ و ۵۶ منشور سازمان ملل متحد؛ مواد ۲۲ و ۲۸ اعلامیه جهانی حقوق بشر، ماده ۱ میثاق حقوق مدنی و سیاسی؛ ماده ۱ و بند ۱ ماده ۲ میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و مواد ۱، ۶ و ۸ اعلامیه حق بر توسعه.

شامل عناصر اجتماعی، فرهنگی و سیاسی است، تعریف می‌کند.^۱ «حق بر توسعه جزئی از حقوق بشر می‌باشد و جزء حقوق اساسی که ضامن آزادی و پیشرفت، عدالت و اخلاقیات انسانی است» (شاحیدر، دشتی، ۱۴۰۱: ۱۲۹). باتوجه مقبولیت حق بر توسعه در سطح جهانی ایالات متحده آمریکا همچنان نسبت به این حق موضعی خصمانه دارد و غالباً بر علیه قطعنامه‌ها راجع به ترویج و یا حمایت از این حق رای منفی داده است.^۲ با اینحال، موضع آمریکا نمی‌تواند رافع تعهدات بین‌المللی این کشور در این زمینه باشد. صرف‌نظر از برخورد یک دولت با یک معاهده بین‌المللی (برای مثال عدم اضاء و یا اعمال حق رزرو توسط یک دولت نسبت به یک معاهده)، در صورتی که مقررات یک معاهده در قالب مقررات حقوق بین‌الملل عرفی قرار گیرد، برای آن دولت نیز الزام آور است.^۳

بنابراین، ایالات متحده از مسؤلیت دوگانه خود بر مبنای حقوق معاهدات و حقوق بین‌الملل عرفی در رابطه با حق بر توسعه معاف نیست (Chodosh, 1995: 991-992). همه استدالات فوق این دیدگاه را تقویت می‌کند که تحریم‌ها نقض حقوق بین‌الملل بشر است، زیرا این تحریم‌ها به حق این دو کشور نسبت به توسعه آسیب می‌رساند. این تحریم‌ها همچنین بی‌تردید نقض حقوق بشردوستانه به دلیل اثرات مخرب آن است. در مجموع، اعمال تحریم‌های اقتصادی یکجانبه قهری بویژه بر علیه کشورهای در حال توسعه مغایر با حق بر توسعه آنها است.

۴. قاعده آمره

مطابق کنوانسیون وین حقوق معاهدات، در صورتیکه یک معاهده در زمان انعقاد با یک قاعده آمره^۴ حقوق بین در تعارض باشد، باطل است. قاعده آمره حقوق بین‌الملل عام قاعده‌ای است که به وسیلهٔ اجماع جامعه بین‌المللی کشورها به عنوان قاعدهٔ تخلف‌ناپذیر، که تنها توسط یک قاعدهٔ بعدی حقوق بین‌الملل عام با همان ویژگی قابل تعدیل می‌باشد، پذیرفته و به رسمیت شناخته شده است.^۵

۱. نگاه کنید به بند ۱ ماده ۲، بند ۴ و بند ۱ ماده ۸ اعلامیه راجع به حق بر توسعه

۲. بارزترین مثال در خصوص اعتراض ایالات متحده آمریکا نسبت به حق بر توسعه در سال ۱۹۸۶ روی داد، که این کشور تنها دولتی بود که به حق اعلامیه حق بر توسعه رای منفی داد.

۳. بنگرید به ماده ۱۸ و ۲۸ کنوانسیون وین در رابطه با حقوق معاهدات.

۴. jus cogens

۵. ماده ۵۳ کنوانسیون وین در مورد حقوق معاهدات ۱۹۶۹.

ویژگی بنیادین قاعده آمره در غیرقابل تعلیق بودن آن نهفته است. قاعده آمره شامل ممنوعیت نسل‌کشی، تهاجم، شکستجه، آپارتاید، تجارت برده و برده‌داری، تبعض نژادی، خودمختاری، جنایات جنگی و جنایت بر علیه بشریت است. (Crawford, 2002: 246-247). تحریم‌های یکجانبه همچنین می‌تواند نقض قاعده آمره حقوق بین‌الملل نیز تلقی گردد.

۱-۴ حق تعیین سرنوشت

تعهدات بین‌المللی دولت که از حق بر سرنوشت^۱ ناشی می‌گردد، از سوی دیوان بین‌المللی دادگستری به عنوان یک قاعده آمره حقوق بین‌الملل به رسمیت شناخته شده است.^۲ نویسندگان حقوق بین‌الملل نیز استدلال کرده‌اند که این اصل جایگاه قاعده آمره در سطح بین‌المللی را کسب نموده است. ایده حق تعیین سرنوشت یکی از پایه‌های اساسی کلیه اقسام حقوق بشر محسوب می‌گردد (Pomerance, 1982: 41). منشور سازمان ملل متحد صراحتاً به حق بر تعیین سرنوشت اشاره می‌کند و یکی از اهداف خود را «توسعه روابط دوستانه در بین ملل بر مبنای احترام به اصل تساوی حقوق و خودمختاری ملل...»^۳ می‌داند. مجمع عمومی سازمان ملل متحد قطعنامه ۱۵۱۴ (XV) را با عنوان اعلامیه اعطای استقلال به کشورها و مردم^۴ در ۱۴ دسامبر ۱۹۶۰ تصویب نمود. این قطعنامه مقرر می‌دارد: «کلیه مردم از حق بر خودمختاری برخوردار هستند؛ با استفاده از این حق، آنها وضعیت سیاسی خود تعیین می‌کنند و بطور آزادانه توسعه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی خود را دنبال می‌کنند» (Extraterritorial Application of National Legislation, 11). نتیجه حق بر تعیین سرنوشت این است که همه مردم به طور ذاتی حق دارند حکومت مطلوب خود را به عنوان پایه‌ای برای توسعه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی انتخاب نمایند (Umzurike, 2005: 208). حق بر تعیین سرنوشت نه تنها دولت‌ها را مکلف می‌کند که به این حق احترام بگذارند و این حق را ارتقاء دهند، بلکه همچنین ملزم هستند که از هر گونه اقدام قهری که مردم را از برخورداری از این حق محروم می‌کند اجتناب

^۱. the right to self-determination

^۲. Legal Consequences of the Construction of a Wall in the Occupied Palestinian Territory, ICJ Reports (2004).

^۳. بند ۲ ماده ۱ و ماده ۵۵ منشور سازمان ملل متحد.

^۴. The UN Declaration on the Granting of Independence to Colonial Territories and Peoples

نمایند (Umzurike, 2005: 208). حق بر تعیین سرنوشت حق مهم بنیادینی برای کشورهای در حال توسعه است، این حق برای شهروندان دولتهایی به رسمیت شناخته می‌شود که نظام سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خود را تعیین نمایند، بدون آنکه دولت‌های دیگر این حق را داشته باشند که از طریق تحمیل اشکال خاصی از دولت در این حق مداخله نمایند یا هزینه‌هایی را در راه اعمال حاکمیت ایجاد نمایند. از اینرو، تحریم‌های یکجانبه حق چنین دولت‌هایی را بر تعیین چنین رویکردهای محدود می‌کند و تجاوز به این حق نیز محسوب می‌گردد (Umzurike, 2005: 208). نگاهی دقیق به تحریم‌های ایالات متحده بر علیه برمه (میانمار) نشان‌دهنده تلاش‌های غیرمنطقی ایالات متحده آمریکا در جهت تحمیل انتقال دموکراتیک در این کشور بدون ارزیابی کلی از وضعیت تاریخی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی میانمار است (Preeg, 1999: 111-146). به همین ترتیب، اکثر دولت‌ها اعمال تحریم‌های یکجانبه را به عنوان تلاش آمریکا برای تحمیل اراده خود در راستای نقض حق تعیین سرنوشت خود تلقی می‌کنند (Weil, 1994: 6). متأسفانه، هدف تحریم‌های ایالات متحده عمدتاً کشورهای در حال توسعه در آسیا و آفریقا است که به ویژه در روابط تجاری و اقتصادی بین‌المللی احساس تبعیض می‌کنند (23: "Extraterritorial Application of National Legislation").

۲-۴ ممنوعیت نسل‌کشی

یکی دیگر از هنجارهای آمره حقوق بین‌الملل ممنوعیت نسل‌کشی است، که می‌توان آن را به عنوان «حق جمعی بر حیات» توصیف کرد. ماده ۱ کنوانسیون جلوگیری از نسل‌کشی و مجازات آن (مصوب ۹ دسامبر ۱۹۴۸)، مجمع عمومی سازمان ملل نسل‌کشی را هم در زمان صلح و هم در زمان جنگ ممنوع کرده است. قانون دموکراسی کوبا و قانون هلمز پرتون، حق کوبا نسبت به صادرات کلیه کالاها، از جمله غذا و دارو را انکار نموده است، از اینرو این دو قانون آشکارا به دنبال دستیابی به یک نتیجه نسل‌کشی است. گزارش سال ۱۹۹۷ نشان داد که افزایش چشمگیری درد و رنج و مرگ و میر در این کشور در نتیجه تحریم‌های آمریکا بوجود آمده است. همچنین این تحریم‌ها باعث تلفات انسانی غم‌انگیز، از جمله سوء تغذیه جلی در بین زنان حامله شده است (Simons, 2000).

تحریم‌های یکجانبه، به ویژه تحریم‌های ایالات متحده، همانطور که تاریخ این تحریم‌ها نشان می‌-

۱. collective right to life

دهد، با هدف ورود حداکثر صلمه به دولت هدف تحریم و دولت‌های متخاصم به منظور امکان تغییر رژیم، طراحی شده‌اند. ایالات متحده آمریکا شورای امنیت را ترغیب نمود که قطعنامه‌هایی علیه عراق تصویب نماید که نقض فاحش کنوانسیون منع نسل‌کشی تلقی می‌گردد (Simons, 2000: 119). مصائب بشر دوستانه که در نتیجه این تحریم‌ها ایجاد شده بسیار قابل توجه است و کسانی که بیشترین آسیب را از این تحریم‌ها متحمل شده‌اند اقشار بسیار پایین جامعه هستند (Duffy, 2000: 121). برای مثال تحریم‌های یکجانبه همه‌گیر ایالات متحده بر علیه برمه، شرایط زندگی اسفبار را برای مردم این کشور، که قبلاً هم از آزادی، حقوق بشر و حاکمیت قانون محروم بودند، تشدید کرده است (Nyun, 2008: 496). در حقوق بشر بین‌الملل، هیچ سطحی از آسیب مشروع نیست. اشخاص بر مبنای اصول حقوق بشری به دلیل انسان بودن خود مورد حمایت قرار می‌گیرند و اهداف دولت‌ها به هیچ عنوان نمی‌تواند به نقض حقوق اشخاص مشروعیت بدهد. (Schefer, 2007).

نتیجه‌گیری

دیوان بین‌المللی دادگستری منع استفاده از زور را به عنوان سنگ‌بنای منشور سازمان ملل متحد توصیف کرده است (ILC Commentaries:130). در این مقاله اثبات گردید که تحریم‌های یک-جانبه این ممنوعیت را نقض کرده است، زیرا تحولات منشور از سال ۱۹۴۵ و تحقیقات در این زمینه آشکارا حاکی از این حقیقت است که بند ۴ ماده ۲ منشور علاوه بر استفاده از زور در معنای نظامی، شامل زور اقتصادی نیز می‌گردد. همچنین تحریم‌های اقتصادی، خواه در شکل یکجانبه و چندجانبه نقض معاهدات حقوق بشری است. تحریم‌های ثانویه همچنین با برخی اصول بنیادین حقوق بین‌الملل عرفی در خصوص حاکمیت، صلاحیت و منع مداخله در تعارض است و نقض قواعد آمره و بسیاری از معاهدات و اسناد بین‌المللی از جمله منشور سازمان ملل متحد است. این تحریم‌ها درد و رنج و محرومیت را بر شهروندان بی‌گناه کشور هدف تحمیل کرده است و حق دولت‌ها به توسعه و تعیین سرنوشت را از آنها گرفته است. تحریم‌های ثانویه دولت‌های دیگر غیر از دولت هدف تحریم را متاثر می‌سازد و باعث ایجاد خصومت و تنش بجای حل اختلاف می‌گردد. برخی جهت مشروعیت تحریم‌های یکجانبه به نظریه "اقدام متقابل" در حقوق بین‌الملل در رابطه با مسؤولیت دولت‌ها استناد کرده‌اند. با اینحال، رویه دولت‌ها نشان می‌دهد که تحریم‌های یکجانبه نه فاقد مبنای حقوقی یک اقدام متقابل است و نه معیارهای لازم آن را دارد.

در حالیکه ایده استفاده از تحریم‌های یک‌جانبه برای رسیدگی به نقض حقوق بشر، مبارزه با تروریسم و جلوگیری از گسترش تسلیحات هسته‌ای بر روی کاغذ امری قابل تحسین است، اما غالباً در عمل مورد سوء استفاده قرار گرفته است. بنابراین تحریم‌ها باید تنها به صورت چندجانبه و با حمایت و مجوز شورای امنیت سازمان ملل متحد اعمال گردد. تحریم‌های یک‌جانبه مانند تحریم‌های ایالات متحده بر علیه کوبا، ایران و سایر دولت‌ها از بعد سیاسی ناکارآمد و از بعد اخلاقی بحث برانگیز است و فاقد هیچ مبنایی در حقوق بین‌الملل است. اقدام چندجانبه از ثبات بیشتری برخوردار است دلیل آن هم عملدنا این است که در فرآیند تصمیم‌گیری عقلانیت بیشتری وجود دارد و در مقایسه با اقدام یک‌جانبه از مشروعیت بیشتری برخوردار است. روح منشور سازمان ملل متحد نمونه‌ای از همکاری‌های چندجانبه دولت‌ها است، زیرا اقدامات قهری اقتصادی بر علیه یک دولت می‌تواند دقیقاً اثرات مخرب مشابه اقدام نظامی داشته باشد. البته این به این معنی نیست که تحریم‌های چندجانبه به موجب منشور سازمان ملل متحد نتایج منصفانه قابل توجهی در مقایسه با تحریم‌های یک‌جانبه در کلیه ابعاد خود دارد. بلکه برعکس، مکانیسم امنیتی دسته‌جمعی سازمان ملل متحد، هر چند ممکن است از جنبه ساختاری و عملیاتی نقص‌هایی داشته باشد، اما یک راه‌حل مطمئن‌تر، مشروع و معتبرتر در حقوق بین‌الملل کنونی است. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که هیچ دولتی حق قانونی ندارد که بطور یک‌جانبه تحریم‌ها علیه یک دولت دیگر را تحت هر نوعی، بجز در راستای اجرای قطعنامه شورای امنیت، به موجب ماده ۴۱ منشور سازمان ملل متحد و یا تحریم‌هایی با رعایت شرایط اقدام تلافی‌جویانه بر مبنای مقررات حقوق بین‌الملل در زمینه مسؤولیت بین‌المللی دولت‌ها، تحمیل کند. شورای امنیت تنها نهاد صلاحیت‌دار جهت حفظ صلح و امنیت بین‌المللی است و نقش دولت‌ها در این مورد محدود به اجرای تحریم‌های اعمال شده توسط شورای امنیت است. حتی در مواردی که دولت‌ها قطعنامه‌های تحریم شورای امنیت را اجرا می‌کنند، به نظر می‌رسد که در برابر دولت‌های هدف تحریم نسبت به اقداماتی که فراتر از حوزه شمول قطعنامه یا برخلاف قواعد آمره بین‌الملل است مسؤولیت دارند.

منابع

- پور بافرانی، حسین (۱۳۸۱). «ماهیت و انواع صلاحیت در حقوق جزای بین‌الملل» مجله مجتمع عالی آموزشی قم، دوره ۱۲، شماره ۰، شماره پیاپی ۵۲۳، بهار.
- تقی‌زاده انصاری، مصطفی (۱۳۸۳). ترمینولوژی حقوق بین‌الملل به سه زبان فارسی، فرانسه و انگلیسی، تهران: انتشارات دادگر.
- حسینی نژاد، حسینقلی (۱۳۸۳). حقوق کیفری بین‌المللی، چاپ سوم، تهران: میزان.
- شاحیدر، عبدالکریم، دشتی، فرزانه (۱۴۰۱). «برآورد اثر تحریم های آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران از دیدگاه حقوق بشر: موردکوی حق توسعه»، فصلنامه مطالعات حقوق بشر اسلامی، سال یازدهم، شماره ۲۵، تابستان.
- صانعی، پرویز (۱۳۷۴). حقوق جزای عمومی، چاپ ششم، جلد اول: تهران: نشر گنج دانش.
- قاری سید فاطمی، سید محمد (۱۳۷۹). «حق حیات»، مجله تحقیقات حقوقی، پاییز و زمستان، شماره ۳۱ - ۳۲.
- میرمحمدصادقی، حسین (۱۳۸۶)، حقوق جزای بین‌الملل (مجموعه مقالات)، چاپ دوم، تهران، میزان.
- K. Fausey (1994). Does the UNs' Use of Collective Sanctions to Protect Human Rights Violate its Own Human Rights Standards?, 10 Conn. J. Int'L Law. Legal Consequences of the Construction of a Wall in the Occupied Palestinian Territory, ICJ Reports (2004).
- “The Impact of Economic Sanctions”, Second Session Report of the House of Lords Select Committee on Economic Affairs, Vol. 1, 2007, p. 9 available at <http://www.publications.parliament.uk/pa/ld200607/ldselect/ldeconaf/96/96.pdf> (accessed October 5, 2014).
- A. Kern.(2009). Economic Sanctions Law and Public Policy, London: Palgrave Macmillan.

- Ali GORJI, " *Sanctions against Iran: The Impact on Health Services*", available at: <https://www.ncbi.nlm.nih.gov/pmc/articles/PMC4419179/>(access 2014 Mar).
- Amco Asia Corporation and others v. Republic of Indonesia, ICSID Case No. ARB/81/1
- B. E. Carter (1988). *International Economic Sanctions: Improving the Haphazard US Legal Regime*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Certain Military and Paramilitary Activities in and Against Nicaragua* (Nicaragua V USA) Merits, ICJ Reports (1986)
- Commentaries on the Draft Articles on Responsibility of States for Internationally Wrongful Acts (2001). Yearbook of the International Law Commission, Vol. II, Part Two.
- D. Cortright and G. Lopez(1999). Are Economic Sanctions Just?, *Journal of Int. Affairs*, Vol. 52, No. 2.
- Democratic Republic of the Congo v Uganda*, ICJ Reports, (2005).
- E. H. Preeg, (1999). "Feeling Good or Doing Good with Sanctions: Unilateral Economic Sanctions and the U.S. National Interest", Washington, DC: Center for Strategic and internal studies.
- E. Lopez-Jacoiste (2010). "The UN Security Council and its Relationship with Economic Sanctions and Human Rights", *Max Planck UNYB*, 14, pp. 273-335.
- G. C. Hufbauer et al. (2007). *Economic Sanctions Reconsidered*, 3rd edn., Washington DC: Peterson Institute for International Economics.
- G. E. Shambaugh (1999). *States, Firms and Power: Successful Sanctions in United States Foreign Policy*, USA.
- G. Simons, (2000) *UN Reform: Addressing the Reality of American Power*, *Global Dialogue*, Vol. 2, No. 3.
- H. Brosche (1974) "The Arab Oil Embargo and United States Pressure Against Chile: Economic and Political Coercion and the Charter of the United Nations," 7 *Case W. Ras. J. Int'L L.*, 3.
- H. E. Chodosh, (1995). "An Interpretive Theory of International Law: The Distinction between Treaty and Customary Law," 28 *Vand. J. Transnat'l L.*
- H. G. Askari et al. (2003). *Economic Sanctions: Examining Their Philosophy and Efficacy*, Westport, CT: Praeger Publishers.
- <http://rc.majlis.ir/fa/law/show/94974>
- Hungary v Slovakia*, ICJ Reports (1997).
- I. Brownlie (1963). *International Law and the Use of Force by States*, Oxford.
- J. A. Meyer, (2009). "Second Thoughts on Secondary Sanctions," *University of Pennsylvania Journal of International Law*, Vol. 30, No. 3.
- J. Crawford (2002). *The International Law Commission's Articles on State Responsibility*, Cambridge, pp. 246-247
- J. M. Lindsay (1986). "Trade Sanctions as Policy Instruments: A Re-examination," *International Studies Quarterly*, Vol. 30, Issue 2

- J. Masters, "Syria's Crisis and the Global Response", available at <http://www.cfr.org/syria/syrias-crisis-global-response/p28402> (accessed October 5, 2014).
- J. Paust and A. Blaustein (1977). (eds.) *The Arab Oil Weapon*, Dobbs Ferry.
- J. Queguiner (2006). Precautions Under the Law Governing the Conduct of Hostilities, 88 *Int'l Review of the Red Cross*.
- J. Roy, "The Helms–Burton Act: Tightening the Noose on Cuba", *Global Dialogue*, Vol. 2, No. 3 (2000), available at <http://www.worlddialogue.org/content.php?Id=96> (accessed September 18, 2014).
- K. N. Schefer, (2007). *Economic Sanctions and Human Rights/Preferential Trade and Human Rights*, NCCR Trade Working Paper.
- Legality of the Threat or Use of Nuclear Weapons*, (Advisory Opinion), ICJ Reports (1996).
- M. McCurdy (1997) *Unilateral Sanctions With a Twist: The Iran and Libya Sanctions Act of 1996*, *American University International Law Review*, Vol. 13, No. 2.
- M. Owen (2012). *The Limits of Economic Sanctions Under International Humanitarian Law: The Case of the Congo*, *Texas International Law Journal*, Vol. 48, Issue 1.
- M. Schoroder, (1999). *Principle of Non-intervention*" in R. Bernhardt (ed.), *Encyclopaedia of Public International Law*, Vol. II, Elsevier
- O. Asamoah, (1967). *The Legal Significance of the Declarations of the General Assembly of the United Nations*.
- P. Szasz, (1998). *The Law of Economic Sanctions*, *International Law Studies*, Vol. 71.
- R. Rosenstock, (1971). *The Declaration on Principles of International Law Concerning Friendly Relations*", 65 *AJIL*.
- R. Weil, (1994) *Of Human Rights and Wrongs: China and the United States*", 46 *Monthly Rev*
- S. K. Padover (1942), *Wilson's Ideals*, Washington: American Council on Public Affairs.
- S.S. "Wimbledon," *PCIJ*, Series A, No. 1, (1923).
- See S. H. Cleveland (2001.) "Norm Internalization and U.S. Economic Sanctions," 26 *Yale J. Int'l Law*, 1.
- Steiner *et al.* (2007). *International Human Rights in Context: Law, Politics, Morals*, 3rd edn.
- The Impact of Unilateral Coercive Measures on the Enjoyment of Human Rights, including Recommendations on Actions-aimed at Ending such Measures*," Thematic Study of the Office of the United Nations High Commissioner for Human Rights, UN Doc. A/HRC/19/33, 11 January 2012

The Legality and Effectiveness of Unilateral Sanctions”, available at <http://www.lawteacher.net/international-law/essays/the-legality-andeffectiveness-of-unilateral-sanctions-international-law-essay.php> (accessed September 23, 2014).

Unilateral Sanctions and International Law: Views on Legitimacy and Consequences” – Symposium organized by the Hague Centre for Law and Arbitration (HCLA) and Doshisha University Graduate School of Global Studies, Japan held at T.M.C. Asser Instituut, The Hague, Netherlands on 11 July 2013.

W. M. Reisman and D. L. Stevick,(1998). The Applicability of International Law Standards to United Nations Economic Sanctions Programmes, 9 EJIL.

